

نصیحت و سیاست، رویکردی دینی:

بازاندیشی در معنای «نصیحت» در روایت «النصیحة لأئمة المسلمین»

علی محمد حکیمیان / استادیار گروه حقوق، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

tayebh@rihu.ac.ir

سید محمود طیب حسینی / استاد گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مطهره سادات طیب حسینی / دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه قم

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

چکیده

یکی از مفاهیم سیاسی رایج در ادبیات سیاسی و فرهنگ دینی «نصیحت زمامدار مسلمانان» است. این مفهوم سیاسی در روایت «ثَلَاثٌ لَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ... وَ النَّصِيحَةُ لِأئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ...» از رسول خدا ﷺ ریشه دارد. سؤال این است که با توجه به فرهنگ عرب عصر نزول، مقصود از «نصیحت زمامدار مسلمانان» در این روایت چیست؟ دیدگاه مشهور میان نویسندگان معاصر مفهوم عام «نصیحت» را تا آنجا تعمیم داده که شامل نظارت مردم بر زمامدار، امر به معروف و نهی از منکر، و حتی نقد و اعتراض نسبت به او نیز می‌شود. به‌منظور پاسخ به سؤال مزبور و ارزیابی دیدگاه مشهور، این مقاله با روش «توصیفی و تحلیلی» به تحقیق در کاربرد «نصیحت» در متون عصر نزول پرداخته و با استناد به قرآن، روایات و گزارش‌های تاریخی و فضای صدور روایت، ضمن نقد دیدگاه مشهور، به این نتیجه دست یافته که مفهوم «نصیحت» در روایت یادشده، منحصر به مصادیقی همچون حمایت، اطاعت خالصانه، یاری و همراهی آحاد مردم، احزاب و اقشار گوناگون مردم نسبت به زمامدار جامعه اسلامی در امور کلان جامعه، از جمله جهاد و دفاع از دین و کبان حاکمیت اسلامی است. در واقع این حدیث، اصلی متفاوت برای تحکیم و تقویت حاکمیت دینی، به‌منظور گسترش و استقرار پایه‌های دین اسلام بنیان می‌نهد که از دو مسیر اصلاح ارتباط مردم با زمامدار از یک‌سو، و مردم با مردم از سوی دیگر محقق خواهد شد و لازم است همگان به آن ملتزم باشند. البته این اصل ناقض ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، نقد، اعتراض و نظارت بر حاکم اسلامی نیست.

کلیدواژه‌ها: حقوق حاکم بر مردم، حمایت حاکم، اطاعت از حاکم، نصیحت حاکم، حدیث «النصیحة لأئمة المسلمین».

یکی از مفاهیم سیاسی رایج در ادبیات سیاسی و فرهنگ دینی «نصیحت زمامدار مسلمانان» است. این مفهوم سیاسی ریشه در روایتی از رسول خدا ﷺ دارد که در منابع شیعی چنین آمده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ در منا برای مردم سخنرانی کردند و فرمودند: خدا خرم و شادان گرداند بنده‌ای که سخنم را بشنود و به خاطر سپارد و به کسانی که نشنیده‌اند، برساند...: «ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللَّزْمُ لِجَمَاعَتِهِمْ؛ سه چیز است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نکند: خالص ساختن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمانان، و همراه بودن با جماعت مسلمانان» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۵۰؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۶؛ و بدون انتساب به امام صادق علیه السلام: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۱). این روایت از جهات گوناگون نیازمند بحث است؛ از جمله اعتبار و صحت روایت، معنای «لَا يُغْلُ»، مقصود از «أُمَّة» که آیا منظور آن امامان معصوم از اهل بیت پیامبر علیهم السلام است یا همه زمامداران مسلمان را دربر می‌گیرد؟ و مقصود از «نصیحه» و اینکه واژه مزبور شامل امر به معروف و نهی از منکر و حتی برخی معانی همچون نقد و اعتراض به زمامدار مسلمانان نیز شامل می‌شود یا نه؟

برخی از محققان از عبارت یاد شده، به ضمیمه روایاتی دیگر، حقوق امام بر مردم و در مقابل، یکی از تکالیف مردم در برابر امام را استفاده کرده و معتقدند: یکی از حقوق امام و حاکم جامعه اسلامی بر مردم آن است که مردم باید امام را نصیحت کنند. چنانچه «نصیحت» در این روایت به همان مفهوم رایج امروزی آن معنا شود یکی از حقوق امام بر مردم آن است که مردم در هر زمینه‌ای که لازم ببینند باید به نظارت بر امام، نصیحت وی، و امر به معروف و نهی از منکر او بپردازند.

اما اگر این واژه به معنای دیگری جز معنای مشهورش باشد، موضوع این روایت چیزی غیر از امر به معروف و نهی از منکر امام خواهد بود و در نتیجه، این روایت در مقام بیان حق دیگری برای امام است.

مقاله حاضر درصدد است از میان محورهای یاد شده در این حدیث، تنها به بررسی مفهوم «نصیحت» در آن بپردازد تا حقی که بر اساس این روایت برای امام زمامدار بر امت و مردم مطرح شده به درستی شناخته شود. همچنین فرض مقاله بر این است که «أُمَّة الْمُسْلِمِينَ» منحصر به معصومان علیهم السلام نبوده و شامل زمامداران غیرمعصوم نیز می‌شود.

بنابراین، تحقیق حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به فرهنگ عرب عصر نزول، چه معنایی از «نصیحت پیشوای (زمامدار) مسلمانان» مقصود روایت است؟

درباره اعتبار روایت باید گفت: این حدیث با عبارات متفاوت در کتب متعددی آمده و - دست‌کم - برخی از طرق و اسناد آن صحیح است. افزون بر نقل این روایت در کتب حدیثی معتبر فریقین، مفاد این حدیث از چنان شهرتی برخوردار است که از سوی همه مذاهب تلقی به قبول شده و فقها و مفسران عموماً درباره صحت آن تردید نکرده‌اند. اهمیت موضوع سبب شده است در جوامع روایی شیعه، فصلی با همین عنوان باز شود (برای نمونه ر.ک:

کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۸، «باب ما أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّصِيحَةِ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّرْمَ لِحَمَاعَتِهِمْ، وَ مَنْ هُمْ». در منابع اهل تسنن، روایت نصیحت زمامدار مسلمانان به این صورت نقل شده است: «عن تمیم الداری: أن رسول الله ﷺ قال: إنما الدين النصيحة ثلاثاً، قالوا: لمن يا رسول الله؟ قال: لله و لكتابه و لرسوله و لأئمة المسلمين و عامتهم» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۲۹۳).

دانشمندان مسلمان به مناسبت‌هایی، به‌طور پراکنده درباره روایت یادشده و مفاد «نصیحت» در آن بحث کرده‌اند. اما پس از انقلاب اسلامی، به‌گونه‌ای روشن، گویا نخستین‌بار مرحوم آیت‌الله منتظری با استناد به این روایت، در سلسله مباحث حکومت اسلامی خود، دومین مبنای نظارت عمومی بر حاکمیت در نظام مردم‌سالار دینی را فریضه «نصیحت به ائمه مسلمین» معرفی کرد و نتیجه این فریضه را با امر به معروف و نهی از منکر یکسان شمرد (ر.ک: منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۰۸). پس از وی، عمدتاً متأثر و همسو با دیدگاه ایشان، مقالات ذیل درباره روایت یاد شده در این‌باره تألیف شده است:

- مقاله «نصیحت ائمه مسلمین»، از محمد سروش محلاتی؛ مؤلف با تأکید بر اینکه نصیحت پیشوایان دارای ابعاد حقوقی، سیاسی، فقهی و تربیتی است، به‌تفصیل درباره سند و دلالت احادیث مشتمل بر عبارت «النصیحة لأئمة المسلمين» بحث کرده است. برداشت ایشان از کلمه «نصیحت» در این روایات، همان معنای مشهور (خیرخواهی) است؛ یعنی هر گفتار یا عملی که در آن خیر منصوح منظور شده باشد. اما همسو با آیت‌الله منتظری، با استناد به مجموعه‌ای از روایات ناظر به انتقاد و اعتراض مردم به امام علی علیه السلام در دوره زمامداری آن حضرت، معنای «نصیحت» یا «خیرخواهی» را به امر به معروف و نهی از منکر، نقد و انتقاد و اعتراض به امام و زمامدار مسلمانان تعمیم داده است (سروش محلاتی، ۱۳۷۵).

- مقاله «نظارت شهروندان بر حاکمان در مقام نصیحت‌گری»، از قاسم جعفری؛ وی در مقاله‌اش با اشاره به وجود دلیل عقلی، نقلی، سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بر ضرورت نصیحت حاکمان، مقصود از نصیحت حاکمان را مشورت دادن و کمک به حاکم اسلامی و تقویت او در امر اداره حکومت و پیشبرد آن بر موازین صحیح عقلی و شرعی، گوشزد کردن خطرات احتمالی و مانند آن دانسته است. در عین حال، همسو با آیت‌الله منتظری «نصیحت» را شامل نظارت بر حاکم، امر به معروف و نهی از منکر و در صورت فساد حاکم، با رعایت سلسله مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت را به تلاش برای عزل حاکم نیز تعمیم می‌دهد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۷).

- مقاله «نصیحت در فقه سیاسی شیعه»؛ از علی شیرخانی؛ نویسنده در این مقاله با استناد به لغت و روایات، به بیان معنای «نصیحت» پرداخته و با این نتیجه‌گیری که نصیحت شعاع وسیعی دارد و شامل هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه در ارشاد به مصالح دنیوی و اخروی، تعلیم در صورت جهل، تنبیه در صورت غفلت، دفاع در صورت عجز، جلوگیری از لغزش و سقوط، کمک به اصلاح و مانند آن می‌شود، اظهار داشته: گاه ممکن است نصیحت با زبان انتقاد، جدال احسن، تذکر عیب و تلاش برای رفع آن ظهور پیدا کند. وی دیدگاه آقای سروش را تقویت کرده است (شیرخانی، ۱۳۹۷).

– مقاله «فرهنگ نصیحت»، از محمد خوش‌نظر؛ مؤلف با رویکردی متفاوت در مقاله کوتاهش، روایت «النصیحة لائمة المسلمین» را به بحث گذاشته و با استناد به روایات متعدد و تحلیل عقلی متین، اولاً نزدیک به مقاله حاضر، «نصیحت» را به ارشاد و راهنمایی و ارائه شیوه حکومت‌داری تفسیر کرده و به‌طریق اولی، تعمیم آن به نقد و اعتراض و امر به معروف و نهی از منکر را نقد کرده است. ثانیاً، مقصود از «ائمه» را در این روایت، را امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی کرده است (خوش‌نظر، ۱۳۷۹).

بنابراین تمایز مقاله حاضر با مقالات یاد شده – بجز مقاله اخیر – این است که اولاً، در این مقاله تعمیم معنای «نصیحت ائمه مسلمانان» به مصادیق نظارت بر حاکم، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد و اعتراض و برخی معانی از این دست نقد خواهد شد. ثانیاً، «نصیحت ائمه مسلمانان» به‌مثابه یک نظریه سیاسی معرفی خواهد شد که از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی مطرح شده است و مفهومی فراتر از اطاعت از حاکم دارد. ثالثاً در تمایز با مقاله اخیر، معنای «ائمه مسلمین» را شامل زمامداران پیشوا، اما غیر معصوم نیز می‌داند.

ذکر این نکته ضروری است که مقاله حاضر به هیچ‌روی درصدد انکار ضرورت نظارت بر حاکم و در صورت لزوم، امر به معروف و نهی از منکر، و حتی نقد و اعتراض نسبت به وی نیست. این امور ادله خاص خود را دارد و صاحب‌نظران به‌تفصیل در این‌باره سخن گفته‌اند (ر.ک: همان؛ ورعی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶-۱۹۲ و ۲۹۴-۳۰۰)، بلکه هدف مقاله اثبات بیگانه بودن این امور با حدیث «النصیحة لائمة المسلمین» است.

تحقیق در معنای «نصیحت» در روایت محل بحث

فرضیه مقاله حاضر این است که نصیحت در روایت «... النصیحة لائمة المسلمین...» به یک معنا، ناظر به برخی از مصادیق معنای عام خیرخواهی است با مؤلفه‌هایی همچون: مشورت دادن، همراهی و همدلی کردن با زمامدار اسلامی و یاری کردن وی در مقابله با دشمنان خارجی و یا جریان‌های برانداز در داخل حکومت و نیز در مسائل کلان جامعه اسلامی، تا حاکم بتواند با همراهی و کمک آحاد مردم، نخبگان و قشرها و احزاب و جریانات سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه اسلامی، حاکمیت دین و دستورات الهی را در جامعه مستقر سازد و از دین اسلام و مسلمانان دفاع کند.

برای اثبات این فرضیه لازم است چهار گام طی شود: ۱. تحقیق در معنا و کاربرد لغوی «نصیحه»؛ ۲. تحقیق در معنای قرآنی «نصیحه»؛ ۳. تحقیق در کاربرد «نصیحت» در گزارش‌های تاریخی عصر نزول؛ ۴. بررسی فضای صدور و سیاق روایت.

۱. معنای «نصیحت» در لغت

«نصیحة» و «نصح» مصدر «نصح، ینصح» است (فیومی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۰۷). مشتقات این کلمه در زبان عربی در دو معنای حسی به‌کار رفته است:

۱. دوختن و خیاطی کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ابن‌دُرَید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۴۴)؛ مثلاً به مشک آبی که خوب و محکم دوخته شده و منفذی در آن باقی نگذارده‌اند و رطوبتی پس نمی‌دهد «سِقَاءُ ناصحٌ» گویند، و به ابری که از آن بارانی نمی‌بارد، از باب تشبیه به آن مشک «سحابَةٌ ناصِحَةٌ» می‌گویند (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۹).

۲. عسل خالص؛ به عسل خالصی که موم آن را گرفته‌اند «عسلٌ ناصحٌ» گویند (همان؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

سپس لغویان دوره‌های بعد و مفسران درباره تقدم یکی از این دو معنا بر دیگری اختلاف کرده‌اند. برخی معنای دوختن را اصل دانسته و از آن اصلاح میان دو چیز یا دو شخص و بدون غش بودن را برداشت کرده‌اند؛ و برخی دیگر معنای دوم را اصل دانسته، از آن معنای خلوص را برداشت کرده‌اند؛ و سرانجام، برخی نیز هر دو معنا را تلفیق کرده و یک معنای ترکیبی به‌عنوان معنای اصلی «نصح» در نظر گرفته‌اند؛ مثلاً ابن‌فارس (م ۳۹۵ق) با ترجیح معنای دوختن می‌نویسد:

«نُصِحَ» و «نصیحة» مخالف «غش» است. این کلمه از «ناصح» به‌معنای خیاط گرفته شده و بر هماهنگی و سازگاری میان دو چیز و اصلاح میان آنها دلالت می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳۵؛ نیز ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۸).

مهم است که بدانیم در کاربردهای حسی ماده «نصح»، مشتقات این کلمه بیشتر درباره خیاطی به‌کار رفته یا به آن قابل ارجاع است؛ مثلاً سوزن خیاطی را «نصاحه» و «مِنْصَحَه» و نخ خیاطی را «نصاح» و به خیاط «ناصح» و «نصیح» و پارچه دوخته شده را «منصوح» گویند، و «نصحتُ الثوب» یعنی: لباس را دوختم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۹؛ ابن‌دُرَید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۴۴).

برخی پنداشته‌اند کاربرد «نصح» در معنای خیاطی کردن - درواقع - به‌معنای وصله کردن یا ترمیم لباس فرسوده به‌منظور جلوگیری از پیشرفتِ پارگی آن است (ر.ک: سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹)، درحالی‌که در هیچ‌یک از کاربردهای ماده «نصح» ترمیم و وصله کردن پارگی و فرسودگی دیده نمی‌شود، بلکه به‌معنای خیاطی کردن است؛ مثل آنکه دو لبه چرم را به هم نزدیک کرده، با دوختن آن، چرم را به مشک آبی تبدیل کنند.

برخلاف ابن‌فارس، ابن‌منظور (م ۷۱۹ق) و فیومی (م ۷۷۰ق) گویا معنای دوم را ترجیح داده و خلوص را به‌عنوان معنای اساسی نصیحت پذیرفته‌اند: «نصح» به‌معنای اخلاص ورزیدن و صدق و مشورت و عمل کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۱۵؛ فیومی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۰۷).

اما از سخن سیدعلی خان مدنی (م ۱۱۱۸ق) که در معنای «نصیحت» از دو واژه «خلوص» و «صلاح» بهره گرفته است، می‌توان برداشت کرد که وی هر دو معنا را با هم در نصیحت جمع کرده است: «نصح» یعنی: ارشاد کردن دیگری از روی خلوص نیت، به چیزی که صلاح وی در آن است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۶۹).

در میان مفسران نیز رشیدرضا با صراحت هر دو معنای خلوص و احکام و اصلاح را در معنای نصیحت دیده است. وی می‌نویسد: «نصیحت» و «نصح» اقدام به کاری است که موجب اصلاح چیزی شده و خالی از غش و خلل و فساد باشد. این کلمه از «نصح العسل» (عسل صاف و خالص) و «نصح الخياط الثوب» (لباس را نیکو و محکم دوخت؛ به طوری که در آن منفذ یا نقصی باقی نگذاشت) گرفته شده است (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷). کاربردهای گوناگون واژه «نصیحت» در زبان عرب به گونه‌ای است که قابل ارجاع به هر دو معنای ریشه «نصح»، یعنی خلوص و احکام (خیاطت) هست، و بدین روی دیدگاه کسانی که واژه «نصیحت» را مشتمل بر هر دو معنا دیده‌اند تأیید می‌شود. در نتیجه باید واژه «نصیحت» را دارای معنای جامعی دانست که بیانگر انجام عمل یا گفتن سخنی است که خیر و صلاح منصوص در آن بوده، موجب استحکام کار او گردد و از هرگونه غش و فساد عاری باشد.

در لغت‌نامه‌های فارسی برای «نصح» معانی جامه دوختن، خالص شدن، پند دادن، پند و اندرز، ضد غش، و عطا کردن، خالص کردن مودت، و نیک خواستن بیان شده است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۳۳، ج ۱۳، ص ۱۹۹۰۹). از جمله معانی بیان شده برای «نصیحت» نکوخواهی و خیرخواهی است (ر.ک: همان، ص ۱۹۹۲۷). از میان معانی یاد شده معنای «خیرخواهی» دقیق‌تر، جامع‌تر و قابل تطبیق بر مصادیق فراوانی، همچون مشورت دادن، ارشاد کردن به مصالح و خیر منصوص، حمایت، یاری و همراهی کردن با منصوص، اطاعت کردن از وی و حتی امر به معروف و نهی از منکر است. چون این مصادیق، احتمالاً گاه غیر قابل جمع باشند، برای تعیین مصداق «نصیحت» در حدیث موضوع بحث، لازم است کاربردهای قرآنی و روایی «نصیحت» نیز بررسی گردد تا میزان نقش سیاق و قرائن در محدود شدن یا محدود نشدن مصداق آن روشن گردد:

۲. کاربرد «نصیحت» در قرآن

تردیدی نیست که قرآن کریم افزون بر اینکه کتاب دین است، اصیل‌ترین، غنی‌ترین و معتبرترین منبع زبان عربی متعلق به صدر اسلام نیز هست که در شناخت معنای واژگان، می‌توان به آن مراجعه کرد. واژه «نصح» با مشتقاتش در مجموع ۱۳ بار در قرآن کریم آمده است. از این آیات در هفت جا پیامبران در مقام نصیحت‌کننده امت‌های خود برآمده‌اند. در یک آیه شیطان خطاب به آدم و حوا در بهشت، خود را ناصح معرفی کرده؛ در یک آیه برادران حضرت یوسف علیه السلام خطاب به حضرت یعقوب علیه السلام، خود را ناصح حضرت یوسف علیه السلام خوانده؛ یک بار خواهر حضرت موسی علیه السلام در دربار فرعون، خانواده‌ای را برای شبردادن حضرت موسی علیه السلام، به آنها معرفی نموده که ناصح نوزادند (قصص: ۱۲)؛ یک بار مؤمن آل فرعون خود را ناصح قوم معرفی کرده؛ یک بار توبه به «نصح» بودن وصف شده است؛ و در نهایت، یک بار نیز مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر به نصیحت کردن خدا و رسول سفارش شده‌اند.

برخی مفسران آیات مشتمل بر واژه «نصیحت» را به دو معنا تفسیر کرده‌اند: در آیاتی که ناصح نسبت به منصوص در جایگاه برتر یا برابر قرار دارد، مانند نصیحت کردن پیامبران نسبت به مردم، یا نصیحت مؤمن

آل فرعون نسبت به قومش و نصیحت خواهر موسی علیه السلام به خاندان فرعون، آن را به معنای «خیرخواهی» تفسیر کرده‌اند (ر.ک: خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۵۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۳۵). و در آیاتی که نصیحت‌کننده نسبت به منصوح در جایگاه پایین تری قرار دارد، مانند نصیحت مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر نسبت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، «نصیحت» را به این معنای تفسیر نموده‌اند: ۱. ایمان به خدا و اطاعت از پیامبر در نهان و آشکار؛ ۲. دوستی نسبت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله؛ ۳. حب و بغض در راه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۶؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۹۷؛ حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴۱). این واژه در صیغه امر، هرگاه از شخص فرودست خطاب به فرادست، یا از شخصی نسبت به شخص هم‌تراز خودش بیان شود به معنای «درخواست و خواهش» است، و هرگاه از شخص فرادست نسبت به فرودست صادر شود، به معنای دستور است.

اما برخی مفسران «نصیحت» را در همه آیات قرآن، حتی در آیه ۹۱ سوره توبه به یک معنای جامع تفسیر کرده‌اند و آن خالص کردن قلب از هرگونه غش در گفتار و رفتار است (پنهان کردن مصلحت در چیزی و آراستن امری که در آن مصلحت نیست برای شخص منصوح نیست) (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۵ و ج ۵، ص ۹۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۵، ۱۷۸ و ج ۹، ص ۳۶۲).

باید توجه داشت که آیات مشتمل بر ماده «نصح» علاوه بر دلالت بر این معنای جامع، هریک ممکن است با توجه به قرائن موجود در آیه، اقتضای مصداق خاصی از نصیحت، و متفاوت با مصداق آیات دیگر داشته باشد؛ مثلاً در برخی آیاتی که پیامبران ناصح امت خویش معرفی می‌شوند، به روشنی مصداق امر به معروف یا نهی از منکر قابل برداشت است؛ اما در آیه ۱۲ قصص، معنا ندارد که ناصح بودن خانواده‌ای برای شیردادن و کفالت موسای نوزاد، به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حضرت موسی علیه السلام تفسیر شود. بنابراین، فرض پذیرش معنای جامع و اساسی برای واژه‌های برخوردار از مصادیق متنوع، به این معنا نیست که در همه سیاق‌ها، واژه قابل تفسیر به آن معنای جامع با همه مصادیق گوناگون است، بلکه در عین برخوردارگی از معنای اساسی، باید به معنای نسبی که سیاق تعیین‌کننده آن است، تفسیر شود (برای آگاهی بیشتر از این قاعده، ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۱۵ و ۱۶؛ سعیدی روشن، ۱۳۸۷، ص ۷۷-۱۰۲)؛ مانند واژه «طیب» که دارای معنایی عام و جامع است (یعنی: هر چیز مطبوعی که خوشایند نفس است و انسان از آن لذت می‌برد)، اما در کاربردهای گوناگون این واژه به حسب سیاق و قرائن موجود، یکی از مصادیق آن قابل حمل بر واژه در قرآن است (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۳. مصداق «نصیحت» در آیه ۹۱ توبه

آیه ۹۱ سوره توبه که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر است، مشتمل بر واژه «نصح» بوده که در سیاق جنگ تبوک قرار گرفته است. در مقابل منافقان و گروهی از بادیه‌نشینان که به دنبال عذرتراشی برای عدم حضور در جنگ تبوک بودند و در آیات شریفه توبیح شدند، در آیه ۹۱ این سوره خدای تعالی عذر سه گروه (یعنی ضعیفان، بیماران و

فقیران غیرتوانمند بر تهیه هزینه و ملزومات شرکت در جنگ) را برای عدم حضور در غزوه تبوک پذیرفته و آنان را به شرط نصیحت نسبت به خدای تعالی و پیامبرش غیر گناهکار می‌شمرد:

«لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بر ناتوانان و بیماران و آنها که برای هزینه [سفر] به چیزی دسترسی ندارند - اگر نسبت به خدا و پیامبرش، خیرخواه باشند - گناهی نیست [که در جنگ شرکت نکنند]؛ زیرا بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش] نیست؛ و خداوند آمرزگاری مهربان است» (توبه: ۹۱).

این آیه شریفه که نزدیک‌ترین تعبیر قرآنی درباره نصیحت نسبت به حدیث «النصيحة لائمة المسلمين» است، قابل تفسیر به نظارت بر حکمرانی زمامدار مسلمانان، یا امر به معروف و نهی از منکر یا ارشاد یا اعتراض و نظیر اینها نیست؛ زیرا در اینجا سخن از نصیحت نسبت به خدا و پیامبر است. در حالی که همه مردم مدینه از سوی پیامبر مکلف به حضور در جهاد و جنگ تبوک شده‌اند و هیچ‌یک از افراد، گروه‌ها و قبایل عذری برای عدم حضور در جهاد ندارند - بجز تعدادی از منافقان که حضور آنان موجب اخلال در سپاه می‌شد. (ر.ک: طیب‌حسینی و مشک‌مسجدی، ۱۳۹۴) - شرط اجازه به این سه گروه برای عدم حضور در میدان نبرد با دشمنان اسلام، نصیحت نسبت به خدا و پیامبر است. روشن است که فضای این آیه شریفه فضای حمایت و پشتیبانی و یاری پیامبر در جهاد و دفاع از اسلام و پیامبر در مدینه است. فضای جدا شدن از خط نفاق حاضر در مدینه است که برای مدینه خالی از پیامبر و مردان مجاهد برنامه‌ریزی کرده بود تا در زمان حضور پیامبر و مسلمانان در میدان جنگ، در مدینه به ایشان ضربه بزنند. از این رو خدای متعال به گروه‌های صاحب عذر حقیقی که امکان شرکت آنان در جهاد نیست، اجازه تخلف می‌دهد؛ اما تخلف آنان از جهاد و ماندن در مدینه نباید موجب تضعیف روحیه سایر مجاهدان برای شرکت در جهاد در آن شرایط بسیار سخت باشد. آنان وظیفه داشتند به هر وسیله ممکن، با زبان و عمل و هر امکان دیگری پیامبر را برای انجام جهادی موفق‌تر حمایت و یاری کنند.

مفسران تفاسیر گوناگون از «نصيحة لله و للرسول» به دست داده‌اند. برخی به ذکر معنایی کلی اکتفا کرده‌اند؛ اما بسیاری از مفسران با نظر به سیاق آیه، مصادیقی روشن برای نصیحت بیان نموده‌اند. برخی از مصادیق و معانی بیان شده برای نصیحت نسبت به پیامبر در این آیه شریفه عبارت است از: نفاق نورزیدن (ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱)؛ اجتناب از فتنه‌انگیزی و شایعه‌پراکنی و ایجاد تزلزل در جامعه (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۷۴)؛ انواع کمک به مجاهدان و خانواده‌های آنان (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۷۷)؛ خالص کردن نیت از هرگونه غش و دعا برای پیروزی مجاهدان در غلبه بر دشمن (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۸۲)؛ حراست از شهر مدینه و خانواده مجاهدان و حفظ اموال آنان در ماجرای جنگ تبوک (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۸۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۸۵)؛ اطاعت از پیامبر در نهان و آشکار و محبت نسبت به ایشان (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱)؛ به تردید نینداختن مؤمنان نسبت به جهاد خالی نکردن دل آنها (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۶۲)؛ کتمان اسرار مجاهدان؛ و تشویق

جامعه به مقاومت در برابر خیانتکاران و یاری کردن آنان با زبان (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۰، ص ۳۴۹؛ نیز با عباراتی متفاوت: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۸۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ مدرّسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹۵).

۴. کاربرد «نصيحت» در روایات صدر اسلام

در این مرحله به منظور شناخت معنای دقیق‌تر «نصيحت زمامداران مسلمانان»، کاربردهای این واژه را در فرهنگ عصر نزول بررسی می‌کنیم. در این بررسی که متون تاریخی، اعم از روایات معصومان علیهم‌السلام و روایات تاریخی را مطالعه می‌کنیم، قرینه‌های روشنی دال بر معنای این واژه مشاهده می‌شود که به فهم مقصود آن کمک می‌کند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

یکم. نصرین مزاحم در کتاب *وقعة صفین* می‌نویسد: امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه‌ای به فرماندهان سپاهشان چنین نوشتند: از بنده خدا علی امیرالمؤمنین. اما بعد، همانا حق والی آن است که هر امری را که درباره مردم به او می‌رسد، تغییر ندهد... و همانا حق شما بر من است که هیچ رازی را به خودم اختصاص ندهم و آن را از شما پوشیده ندارم مگر درباره جنگ، و هیچ امری را از شما پنهان ندارم مگر در حکم؛ و هیچ حقی را از وقت خودش تأخیر نیندازم و شما را نسبت به چیزی خوار نشمرم و تحقیر نکنم و اینکه همه شما نزد من در حق برابر باشید. هرگاه من این کارها را انجام دهم بر شما نصیحت و اطاعت از من واجب خواهد بود. پس، از دعوت من روی برنگردانید... (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۷).

سیاق این روایت به روشنی دلالت دارد بر اینکه نصیحت همسو و هماهنگ با اطاعت است، و ارتباطی با امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض و نظارت و اموری از این دست ندارد. بنابراین، درباره معنای نصیحت در این روایت، دو احتمال وجود دارد: یکی آنکه عطف طاعت بر نصیحت عطف تفسیری باشد و نصیحت به همان معنای اطاعت باشد؛ و دوم - که مرجح است - اینکه عطف این دو کلمه دال بر تمایز معنای آنها بوده و در نتیجه، مقصود از «نصيحت» در اینجا عبارت از مشورت و همراهی و حمایت و ارشاد به مصالح جامعه اسلامی و سایر اقداماتی باشد که مقدمه اطاعت کردن است. نیز می‌توان عطف اطاعت بر نصیحت را از قبیل عطف خاص بر عام دانست و اطاعت را یکی از مصادیق نصیحت شمرد.

دوم. همو خطبه‌ای از امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام در دعوت مردم به جهاد نقل کرده است که در بخشی از آن، هاشم بن عتبّه خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: ... و تو ای امیرالمؤمنین، نزدیک‌ترین مردم در خویشاوندی به رسول خدایی و برترین مردم در پیشگامی به ایمان، و همه می‌دانیم که آنان نسبت به تو چه موقعیتی دارند، ولی خداوند شقاوت را بر آنان حتمی ساخته و هواهای نفسانی آنان را به خود متمایل ساخته و آنان ستمگرند. بنابراین دستان ما به سوی تو برای پذیرفتن (فرمانت) و اطاعتت گشوده است و دل‌هایمان با بذل نصیحت نسبت به تو باز و شادمان است و نفس‌هایمان تو را یاری می‌کند، درحالی‌که علیه مخالفان تو با نشاط است... (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

در این روایت نیز سیاق عبارت از جمله تعبیری مثل «دستان ما گشوده است» و «دل‌هایمان باز و شادمان است» به‌روشنی دلالت دارد بر اینکه نصیحت با اطاعت و همراهی و حمایت و یاری کردن و مشورت دادن سازگاری دارد، و فضای حاکم بر خطبه امام علیه السلام و مخاطبان حاکی است که نصیحت نسبت به امام، با معنای عام نصیحت که امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر حاکم از مصادیق آن باشد بیگانه است.

سوم. صفار در *بصائر الدرجات* روایتی نقل کرده که در آن سخن از نصیحت نسبت به پیامبران به میان آمده است:

علی بن ابراهیم از مفضل نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام نامه‌ای نوشت و این پاسخ از امام برایش آمد: اما بعد، من تو و خودم را به تقوای الهی و اطاعتش و پارسایی و تواضع در برابر خداوند و آرامش و اجتهاد و تلاش (در عمل) و گرفتن اوامر الهی و نصیحت کردن نسبت به پیامبرانش و پیشی گرفتن در اموری که موجب رضایت الهی می‌شود و اجتناب از هرچه خداوند از آن نهی کرده است، سفارش می‌کنم... (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۶).

در این روایت که به جای ائمه سخن از نصیحت نسبت به پیامبران الهی به میان آمده است، از دو جهت قرینه وجود دارد که مقصود از «نصیحت پیامبران»، مصادیقی همچون ایمان و اطاعت از پیامبران و عمل به آیین و دستورات آنان و اخلاص در محبت ورزیدن و یاری کردن و هرگونه عمل و گفتاری است که پیامبران را به اهدافشان برساند؛ از جمله مشورت دادن به آنان. یکی از این دو قرینه نسبت دادن نصیحت به پیامبران الهی (رسله) است و معنا ندارد که توده‌های مردم پیامبران خود را امر به معروف یا نهی از منکر کنند، و دوم بخش دیگری از سیاق روایت است که در آن نصیحت رسولان در ردیف فضایی همچون «تقوا و ورع از محارم و پارسایی و تواضع در برابر خداوند و آرامش و اجتهاد و تلاش (در عمل) و گرفتن اوامر الهی و پیشی گرفتن در اموری است که موجب رضایت الهی می‌شود و اجتناب از هرچه خداوند از آن نهی کرده» است.

چهارم. طبری *املی* در *المستترشد فی امامة علی بن ابی طالب* علیه السلام می‌نویسد: پس ثابت شد که حضرت علی علیه السلام جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده است و در شبی که پیامبر از مکه خارج شد، در رختخواب آن حضرت خوابید و مشرکان تلاش می‌کردند که آسیب ناخوشایندی به ایشان وارد کنند و حضرت علی علیه السلام پیامبر را با جان خویش حفظ کرد و خود را در معرض هلاکت قرار داد و این است محبت بالغ و نصیحت کامل حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر (طبری *املی*، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۹).

چنان که مشاهده می‌شود، نصیحت حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر، که در جایگاهی بالاتر از آن حضرت قرار داشت، این است که با بذل جان از پیامبر دفاع کرد و خود را در معرض فدا شدن ایشان قرار داد.

۱-۴. ارتباط نصیحت با جهاد

در روایت دیگری آمده است که شخصی به امام علی علیه السلام خطاب کرد: ای امیرمؤمنان! فکر نمی‌کنی که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری از خود باقی می‌گذاشت و به بلوغ و کمال می‌رسید، عرب امر خلافت را به او تسلیم می‌کرد؟

حضرت در پاسخش فرمودند: خیر! در این صورت هم اگر فرزند رسول خدا ﷺ کاری را که من انجام دادم، در پیش نمی‌گرفت عرب او را می‌کشت... در ادامه روایت، حضرت می‌فرماید:

رسول خدا ﷺ مرا به خاطر نسبت خویشاوندی به آن درجه قرب - که شما می‌دانید - به خودش نزدیک نکرد، بلکه به سبب توانایی‌ام برای جهاد در راه خدا و نصیحت و خیرخواهی‌ام به خود نزدیک کرد... (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۹۸).

ذکر «جهاد» در این روایت در کنار «نصيحت» و نیز سیاق جمله، به‌ویژه عبارت «به سبب نسبت خویشاوندی به آن درجه قرب به خودش نزدیک نکرد» (لم یقرَّبْنِي بما تعلمونه من القرب للنسب) قرینه‌ای است بر اینکه مقصود از «نصيحت» معنایی همسو و نزدیک به جهاد، اطاعت و یاری کردن در میدان جنگ و تلاش برای پیروزی وی است. علاوه بر آن، طبق شناختی که ما از ادب حضرت علی ﷺ داریم، آن حضرت در برابر پیامبر جز تصدیق و تسلیم و فرمانبری و حمایت و یاری چیزی از خود نشان نمی‌داد.

۲-۴. ارتباط «نصيحت» با «مشورت»

سیدبن طاووس در *اقبال الاعمال* برای روز پنجم ماه رمضان دعایی نقل کرده که در آن «نصيحت» با «مشورت» همنشین شده و بخشی از مؤلفه معنایی آن را شکل داده است و این نشان از ارتباط معنایی این دو مفهوم در فرهنگ دینی دارد. در بخشی از این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّيْبَتَ فِي أَمْرِي وَالْمُشَاوَرَةَ مَعَ أَهْلِ النَّصِيحَةِ وَالْمَوْدَّةَ لِي بِالتَّوَاضُّعِ فِي قَلْبِي؛ خدایا، کسب اطمینان در امرم را، و مشاوره با اهل نصیحت را، و مودت همراه با تواضع در قلبم را روزی‌ام کن.»

در این روایت مشاوره با اهل نصیحت همنشین شده است. علاوه بر آن، این جمله با عبارت «دنبال اطمینان بودن در امور» هم‌سیاق شده است و هر دو نقش تعیین‌کننده‌ای در معنای نصیحت دارند و آن را به امور و اهدافی که شخص به دنبال تحقق آنها در زندگی است، محدود می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

در روایات متعددی، میان نصیحت و مشورت پیوند داده شده که مجال طرح همه آنها در این مقاله نیست (برای نمونه، رک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۷۵).

۳-۴. ارتباط «نصيحت» با «نصرت»

در روایتی دیگر که بیعت اهل کوفه با مسلم بن عقیل، نماینده امام حسین ﷺ، را گزارش می‌کند، «نصيحت» با کلمه «نصرت» = یاری کردن و پیروزی بر دشمن» همنشین شده است. این همنشینی نیز آشکارا مفهوم «نصيحت زمامداران» را در ارتباط نزدیک با یاری کردن امام به‌منظور پیروزی در میدان جنگ و غلبه بر دشمن تعیین می‌کند. بخشی از روایت چنین است:

... پس امام به جهاد دعوت کرد و آماده کارزار شد و همراه با فرزندان و اهل بیتش از حرم خدا و حرم رسول‌الله خارج شد و به‌منظور یاری گرفتن از گروهی از شیعیانش که در عراق او را دعوت کرده بودند به‌سمت عراق حرکت کرد، و پیشاپیش خویش، پسرعمویش مسلم بن عقیل را به عراق فرستاد و او را برای دعوت مردم به خدا و گرفتن بیعت از مردم راضی کرد. هنگامی که مسلم به کوفه آمد، اهل کوفه با او برای حضرت بیعت کردند و پیمان بستند و تعهد کردند که یاری و نصیحتش کنند. پس پیمان خود را در بیعت محکم کردند؛ اما طولی نکشید که بیعت شکستند... (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵).

فضای حاکم بر این روایت نیز از مفهوم «نصیحت والی و زمامدار» جز معنای بیعت و حمایت و تبعیت و یاری به ذهن القا نمی‌کند.

۴-۴. ناصح بودن حضرت عباس نسبت به امام حسین

یکی از جاهایی که به‌خوبی معنای «نصیحت» در متون دینی و روایی را نشان می‌دهد زیارتنامه‌ای است که از امام صادق دربارہ حضرت ابوالفضل العباس وارد شده است. این زیارتنامه به ما تعلیم می‌دهد که خطاب به حضرت عباس بگوییم:

«... يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصْديقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ...؛ ای پسر امیرالمؤمنین، من دربارہ شما شهادت می‌دهم به تسلیم بودن، تصدیق کردن، وفا و خیرخواهی نسبت به فرزند شایسته پیامبر...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۱).

در این روایت نیز معنای «نصیحت» در حوزه رهبری و پیشوایی قرار دارد و مفهوم عامی دارد که تسلیم بودن، تصدیق کردن و وفا کردن از مصادیق برجسته آن در ارتباط با پیشوایان است. یعنی: ناصح با تمام وجود تلاش می‌کند با اطاعت و حمایت و یاری، خود را در خدمت آرمان‌های امام حسین قرار دهد تا امام برای دستیابی به اهداف مقدسش به نیروی ناصح اعتماد کامل داشته باشد.

۴-۵. نصیحت اهل بصره نسبت به یزید بن مسعود برای یاری امام حسین

روشن‌تر از روایات پیشین، نامه‌ای است که امام حسین در جریان قیام خود، برای بزرگان و اشراف اهل بصره نوشتند و توسط یکی از غلامان خود به نام *بوزرین* برای آنان فرستادند. امام در این نامه، بزرگان اهل بصره از جمله *یزید بن مسعود نهسلی* و *منذر بن جارود عبیدی* را به یاری خود و لزوم اطاعت از خود دعوت کردند. *یزید بن مسعود* با شنیدن پیام امام، طوایف بنی‌تمیم و بنی‌حظله و بنی‌سعد را جمع کرد. آنان را در جریان نامه حضرت گذارد و از آنان درخواست مشورت و کمک کرد. مطابق این گزارش، بنی‌تمیم گفتند: به خدا سوگند که ما به تو نصیحت و خیرخواهی ارزانی می‌کنیم، و برای رأیی صائب و نیکوتر، خود را به تلاش و زحمت می‌اندازیم؛ سخنت را بگو که ما آن را می‌پذیریم... (حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۴).

در این روایت تاریخی نیز به قرینه مضمون نامه امام حسین علیه السلام به اشراف بصره و سخنان یزید بن مسعود خطاب به طایفه بنی تمیم و پاسخ مردم به وی، مقصود از «نصیحت»، پذیرفتن سخن یزید بن مسعود و یاری کردن وی و همراهی با او در هر تصمیمی است که بگیرد، بعد از آنکه مردم اعتماد خود را به یزید بن مسعود اعلام کردند و به جایگاه اجتماعی و منزلت او نزد خود اعتراف نمودند.

۴-۶. ناصح معرفی کردن اسب به سبب محافظت از صاحبش

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز روایتی آمده است که در آن، امام علی علیه السلام اسب خود را - که در میدان جنگ او را از وجود چاهی که دشمن برای قتلش پیش روی آن حضرت کنده و روی آن را پوشانده بود، باخبر ساخت - ناصح خود خواندند و اقدامش را نصیحت شمردند، در حق او دعا کردند (امام حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۲-۳۸۱).

صرف نظر از صحت و سقم و اعتبار سند این روایت - دست کم - این نکته مسلم است که در این متن که تعلق آن به قرن چهارم قمری قطعی است، «نصیحت» به معنای کسی را از نقشه دشمن با خبر کردن و موجبات نجات و سلامت او را فراهم ساختن است.

۴-۷. سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به نصیحت اهل بیت خود

علی بن جعفر در کتاب *مسائل علی بن جعفر*، از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام و ایشان از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس وضوی کاملی بگیرد و نمازش را نیکو به جا آورد و زکات مالش را بپردازد و غضبش را کنترل کند و زبانش را زندانی کند و برای گناهانش استغفار کند و نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نصیحت کند، او حقایق ایمان را تکمیل کرده و درهای بهشت برایش کامل گشوده خواهد بود (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳۹؛ برای آگاهی از دو نقل متفاوت دیگر این روایت: ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱ و ۲۹۰).

این روایت در فهم نهایی معنای «نصیحت» در صدر اسلام و عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روشن و حائز اهمیت است. در این روایت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، آن حضرت یکی از وظایف مؤمنان نسبت به اهل بیت خود را نصیحت آنان معرفی کرده‌اند. علاوه بر آن، نصیحت را در ردیف وضوی کامل گرفتن، به جا آوردن نماز به نحو نیکو، ادای زکات مال، کنترل خشم، نگهداری زبان و استغفار قرار داده‌اند. بنابراین در عصر نزول - دست کم - یکی از معانی روشن نصیحت، به‌ویژه در ارتباط با امامان اهل بیت علیهم السلام نصیحت آنان بوده است، و هرگز این نصیحت در سیاق روایت یاد شده به معنای امر به معروف یا نهی از منکر و سایر معانی همسو با این معنا، همچون انتقاد و اعتراض نمی‌تواند باشد، بلکه باید به معنای اظهار دوستی و حمایت و یاری و کمک و اطاعت از آنان و مشورت دادن به آنان به منظور دستیابی آنان به اهداف و مقاصدشان است.

از مجموع روایات مزبور، به دست می‌آید که اساساً در صدر اسلام، هنگامی که مفهوم «نصیحت» در ارتباط با زمامداران به کار می‌رفت، ناظر به مصادیقی همچون حمایت عملی و گفتاری، تبعیت، یاری و همراهی، ارشاد و مشورت دادن به زمامدار در جهت مصالح جامعه و امور مربوط به حوزه مسؤولیتش، اطاعت و عدم نفاق و معانی از این دست بوده، و اینها هیچ نسبتی با حق نظارت بر زمامدار، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد و اعتراض به او و سایر مصادیق «نصیحت» ندارند.

۵. فضای صدور روایت

بررسی فضای صدور روایت محل بحث نیز همین معنای برداشت شده از روایات و همسو با مفهوم نصیحت در آیه ۹۱ توبه را تأیید می‌کند. روایت «النصیحة لائمة المسلمین» در حجة‌الوداع و در منا خطاب به مؤمنان بیان شده است. تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» قسمتی از خطبه رسول خدا ﷺ در روز عید قربان در منا را چنین نقل کرده است: «... بعد از آن، چون آخرین روز ایام تشریق شد، خداوند سوره "إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ" را بر پیامبر نازل کرد. به دنبال آن رسول خدا ﷺ فرمود: با نزول این سوره، خبر رحلتم به من داده شده است. سپس فرمان نماز جماعت در مسجد خیف را داد، و چون مردم گردآمدند، حمد و ثنای خدا به جای آورد و فرمود: خداوند شاد و خرم گرداند مردی را که سخمن را بشنود و به خاطر سپرد و به کسانی که نشنیده‌اند برساند؛ زیرا چه بسا کسانی فقه (دانش دین) به دیگران باشند، اما خود، آن را نفهمیده باشند، و چه بسا افرادی که حامل فقه به کسانی فقیه‌تر از خود باشند، سه چیز است که قلب هیچ مرد مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند: اخلاص اعمال برای خدا و نصیحت نسبت به پیشوایان مسلمانان و همراهی با جماعت آنان؛ زیرا دعوت آنان در آینده به آنان احاطه دارد: "فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ". مؤمنان با یکدیگر برادرند و خون‌های آنان با هم برابر است. کمترین آنان برای ذمه‌شان تلاش می‌کند، و آنان دست واحدند علیه غیر خودشان "إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، يَسْعَى بِدَمِيهِمْ أَذْنَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَيَّ مِنْ سِوَاهُمْ"، ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم. گفتند: آن دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود: کتاب خدا و اهل‌بیتم. خدای لطیف و خبیر به من خبر داده است که آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ مانند این دو انگشتم - و در این حال دو انگشت سبابه‌اش را کنار هم قرار داد و گفت: - نمی‌گویم مثل این دو انگشت - و انگشت سبابه و وسط خود را کنار هم قرار داد و فرمود: - مانند این دو، و این یکی بر آن دیگری برتری دارد (بزرگتر است).

پس از این خطبه رسول خدا ﷺ، گروهی از اصحاب پیامبر در همان منا گرد هم آمدند و گفتند: محمد ﷺ می‌خواهد امامت را میان اهل‌بیت خودش قرار دهد. سپس چهار تن از آنان از منا خارج شده، به مکه رفتند و وارد مسجدالحرام (داخل کعبه) شدند و با یکدیگر عهد و پیمان بستند و میان خود عهدنامه‌ای نوشتند که هرگاه محمد از دنیا رود یا کشته شود، هرگز اجازه ندهند امر امامت به اهل‌بیتش برسد. پس خداوند این آیه را درباره آنها و

تصمیمشان نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرَمُونَ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَنَسْمَعَ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف: ۷۹). بعد از آن خطبه، رسول خدا ﷺ از مکه خارج شد و به سمت مدینه حرکت کرد و در غدیر خم فرود آمد... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳).

چنان که ملاحظه می‌شود، این روایت و فرمایش رسول خدا ﷺ در آخرین روز از ایام تشریق و بعد از خطبه معروف منا زمینه‌ساز تعیین امام امیرالمؤمنین علی ﷺ برای امر خلافت و امامت بر امت بود و مردم را به حمایت و یاری و همراهی با امامی دعوت نمود که در چند روز بود نصب کرد، و بنابراین ارتباطی با موضوع نظارت بر امر حکومت و امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض و انتقاد نسبت به زمامدار ندارد. حتی این امور مصداقی از معنای عام نصیحت در این روایت نیز نمی‌تواند باشد، بلکه سیاق و فضای صدور این روایت به‌روشنی دلالت دارد که «نصیحت» در این فضا به معنای «خیرخواهی نسبت به منصوح»، شامل آن دسته از مصادیقی می‌شود که امام و زمامدار جامعه اسلامی را در راه تحقق اهداف بلند دین در جامعه اسلامی از یکسو، و دفاع از کیان دین و جامعه اسلامی در مقابل انواع دشمنانش یاری رساند؛ از وفای به عهد و پیمان و بیعت و حمایت زبانی و عملی و یاری و همراهی و همکاری و مشورت دادن گرفته تا اطاعت و محبت و مانند آن.

علاوه بر فضای صدور روایت، عبارت «فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ» بیانگر آن است که نصیحت مزبور نسبت به زمامدار مسلمانان بر ذمه تک‌تک مؤمنان ثابت است و هیچ فردی از شمول و خطاب آن مستثنا نیست. نیز مقصود از عبارت «وَهُمْ يَدْعُو عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ» در روایت، آن است که مسلمانان باید علیه دشمنانشان یکدیگر را یاری کنند، و باید در برابر دشمن با یکدیگر وحدت کلمه و انسجام و یکپارچگی داشته باشند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۸-۹۹). این جمله گرچه جمله‌ای خبری است؛ اما به معنای اثنا و امر است؛ یعنی مسلمانان باید در برابر دشمنانشان و در برابر سایر ادیان، یکدیگر را یاری کنند و «بید واحد» باشند، و حق ندارند یکدیگر را تضعیف و خوار کنند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۷).

شاهد دیگر این برداشت، سیاق روایت و عطف عبارت «وَاللَّزُومُ لِحِمَاةِهِمْ» بر «النصیحة لائمة المسلمین» است که یکی ناظر به تحکیم روابط آحاد جامعه با امام، پیشوا و زمامدار مشروع جامعه اسلامی است، و دیگری ناظر به اصلاح و تحکیم روابط میان مردم در جامعه اسلامی، و این هر دو راهکاری عملی برای استقرار و تحکیم پایه‌های حاکمیت و به تبع آن استواری دین اسلام در زمین است.

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر بررسی معنای نصیحت در حدیث «... النصیحة لائمة المسلمین...» بود. از رهگذر مباحث مقاله به دست آمد که اولاً، در فرهنگ عربی مقصود از «نصیحت» هر عمل یا سخنی است که خالی از غش بوده، در منصوح خلل و فساد ایجاد نکند و موجب استحکام رابطه ناصح با منصوح شود و نشان‌دهنده خلوص نیت ناصح نسبت به منصوح باشد. به نظر می‌رسد «خیرخواهی» در زبان فارسی، برابر مناسبی برای «نصیحت» باشد.

نزدیک‌ترین آیه مشتمل بر واژه «نصیحت» به حدیث «...النصیحة لائمة المسلمین» آیه ۹۱ سوره توبه است که در آن به مؤمنان ضعیف، بیمار و فقیر اجازه تخلف از شرکت در جنگ داده شده است، به شرط آنکه ناصح خدا و رسول باشند. مفسران با توجه به سیاق و فضای نزول آیه، مقصود از نصیحت در این آیه شریفه را مصادیقی همچون یاری، حمایت و اطاعت همراه با مودت و اخلاص نسبت به پیامبر ﷺ برای انجام جهادی موفق‌تر، و جدا شدن از منافقان و جریان نفاق حاضر در مدینه دانسته‌اند.

در گزارش‌های تاریخی نیز شواهد فراوان حکایت از آن دارد که در سده‌های نخستین اسلامی، «نصیحت» در عرف سیاسی و حکومت به معنای مشورت دادن، همراهی و همدلی کردن با زمامدار اسلامی و یاری کردن وی در مسائل کلان جامعه اسلامی، به‌ویژه مقابله با دشمنان خارجی یا جریانات برانداز در داخل حکومت است، تا حاکم بتواند با همراهی و کمک همه نخبگان، اقبشار، احزاب، جریانات سیاسی و اجتماعی و آحاد مردم در جامعه اسلامی، حاکمیت دین و دستورات الهی را در جامعه استوار سازد و از دین اسلام و مسلمانان دفاع کند. همین معنا با فضای صدور روایت سازگاری کامل دارد.

نکته نهایی آنکه با توجه به وجود ادله عقلی و نقلی و سیره عملی پیشوایان معصوم، همان‌گونه که اصحاب تحقیق بیان کرده‌اند، مقاله حاضر ضمن تأکید بر ضرورت نظارت بر زمامدار در جامعه اسلامی و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر و نقد و اعتراض نسبت به زمامداران در جامعه اسلامی، حاکمان مشروع جامعه اسلامی - بجز معصومان - را نه مصون از خطا می‌داند و نه منکر امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان است، بلکه حاصل تحقیق نشان می‌دهد که حدیث «النصیحة لائمة المسلمین» با این امور بیگانه بوده و این حدیث راهکاری را برای تحکیم و تقویت حاکمیت زمامداران مشروع در جامعه اسلامی به‌منظور دستیابی به اهداف حکومت دینی ارائه می‌دهد که باید از سوی همه مؤمنان، به‌مثابه یک حق برای حاکم به رسمیت شناخته شود و همگان به آن ملتزم گردند، و این مهم مطابق حدیث یادشده، از دو مسیر «اصلاح ارتباط مردم با زمامدار» از یک سو، و «مردم با مردم» از سوی دیگر محقق خواهد شد.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *اقبال الاعمال*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، ۱۴۲۹ق، *تفسیر ابن عبدالعزیز بن السلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن مزاحم، نصر، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.
- ابن منظور، جمال الدین، ۱۴۲۶ق، *لسان العرب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ارلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، بنی هاشمی.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۸، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری، قاسم، ۱۳۸۷، «نظارت شهروندان بر حاکمان در مقام نصیحت گری»، *علوم انسانی*، ش ۲۳، ص ۴۳-۶۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *تاج اللغة و صحاح العربیة*، قاهره، دارالعلم الملایین.
- حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری*، قم، مدرسه الامام المهدی.
- حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، ۱۴۱۸ق، *تسلية المجالس و زینة المجالس*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- حوی، سعید، ۱۴۲۴ق، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دار السلام.
- خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰ق، *تفسیر خسروی*، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- خوش نظر، محمد، ۱۳۷۹، «فرهنگ نصیحت»، *فرهنگ کوثر*، ش ۳۹، ص ۲۴-۲۷.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر القرآن الحکیم الشهبیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، *التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سروش محلاتی، محمد، ۱۳۷۵، «نصیحت ائمه مسلمین»، *حکومت اسلامی*، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۸۵.
- سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، بیروت، مکتبه النهضة العربیة.
- سعیدی روشن، محمداقبر، ۱۳۸۷، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، *مطالعات اسلامی*، ش ۸۰، ص ۱۰۲-۷۷.
- شیرخانی، علی، ۱۳۹۷، «نصیحت در فقه سیاسی شیعه»، *علوم سیاسی*، ش ۸۳، ص ۸۳-۱۰۵.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۴۱۲ق، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، حوزه علمیه.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۵ق، *المستترشد فی امامة علی بن ابی طالب*، قم، کوشان‌پور.
- طیب‌حسینی، سیدمحمد و راضیه مشک مسجدی، ۱۳۹۴، «تحلیلی درباره عفو الهی از پیامبر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۷۷، ص ۳۱-۴۲.
- طیب‌حسینی، سیدمحمد، ۱۳۹۵، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عریضی، علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۰۶ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۲۵ق، *المصباح المنیر*، قم، مؤسسة دارالهیجره.
- قاسمی، جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قطب، سید، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تهران، الإسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی - الاصول والروضه*، تحقیق شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین.
- مدنی، سیدعلی‌خان، ۱۳۸۴، *الطراز الاول*، مشهد، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳ق، *کتاب المنار*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی، ۱۴۰۹، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، بی‌جا، مؤسسه کیهان.
- ورعی، سیدجواد، ۱۳۸۱، *حقوق و وظایف شهروندان و دولت‌مدان*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.